

ژئواکونومی خاورمیانه و جهانی شدن اقتصاد

خدایار مرتضوی^۱

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده علوم سیاسی اقتصادی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جنوب

فریبا علی کرمی

دانشجوی دکتری گروه روابط بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۱۸ - تاریخ تصویب: ۹۳/۴/۱۰)

چکیده

با پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، از نظم جدیدی سخن به میان آمد که مشخصه آن درهم‌تنیدگی فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی کشورها بود. جهانی شدن اقتصاد که سرمایه‌داری را توسعه داد با خود مسائل و نیز فرصت‌های جدیدی به وجود آورد که رویکردی ژئواکونومیک به مناطق یکی از آنها بود. این رویکرد اهمیت اقتصاد در فرایند جهانی شدن را نشان می‌داد. ژئواکونومیک در عین توجه به مسائل سیاسی و امنیتی، در شرایط پس از جنگ سرد و کاهش رقابت‌های نظامی و ایدئولوژیک، از رقابت‌های اقتصادی خیر می‌داد و به دنبال مهم نشان دادن اقتصاد در شرایط جهانی شدن بود که قدرت‌های صنعتی (از جمله آمریکا، چین، اتحادیه اروپا و...) نگاهی ژئواکونومیک به مناطق پیدا کردند و خاورمیانه به دلیل داشتن منابع غنی نفت و گاز و ... از مهم‌ترین این مناطق بود و این در شرایطی بود که درباره کاهش اهمیت انرژی‌های نفت و گاز در دهه‌های آینده مطالب بسیاری گفته می‌شد. در این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال هستیم که آیا جهانی شدن اقتصاد اهمیت ژئواکونومیک خاورمیانه را کاهش داده است یا خیر؟ نویسنده در پی اثبات این فرضیه است که طبق آمارهای انرژی جهانی و بانک جهانی، جهان حداقل تا نیم قرن آینده همچنان نیازمند انرژی‌های فسیلی است و این مسئله نشان می‌دهد که جهانی شدن، در عین چالش‌هایی که برای کشورهای درحال توسعه ایجاد می‌کند، فرصتی را نیز از طریق درهم‌تنیدگی اقتصاد جوامع، برای مناطق ژئواکونومیک به وجود آورده است، به طوری که همچنان قدرت‌های صنعتی را نیازمند نفت و گاز خاورمیانه قرار داده و اهمیت آن را کاهش نداده است.

واژگان کلیدی

جهانی شدن، خاورمیانه، ژئواکونومیک، نفت

مقدمه

خاورمیانه همواره به دلیل داشتن منابع عظیم نفت و گاز و موقعیت راهبردی و همچنین به عنوان مهدی برای تمدن‌ها و ادیان الهی مرکز توجه بوده است. در دوران جنگ، خاورمیانه تحت تسلط هر دو بلوک بود و این بیش‌ازپیش باعث دخالت ابرقدرت‌ها در مسائل خاورمیانه شد. این موقعیت به همراه جمعیت رو به رشد و محیط غالباً مذهبی خاورمیانه، به آن تمایزی ژئوپلیتیک داده بود و قدرتمندان نیز چنین نگاهی به خاورمیانه داشتند. با فروپاشی شوروی، مسائل نظامی و امنیتی کم‌رنگ و رقابت‌های اقتصادی بیشتر شد، به‌ویژه، با توجه به جهانی شدن اقتصاد، اهمیت مبادلات اقتصادی، گردش سرمایه، و توسعه صنعت و تولید برای قطب‌های بزرگ اقتصادی و همچنین قطب‌های نوپای آسیای جنوب شرقی، به انرژی و بازار فروش نیاز بیشتری احساس می‌شد. تحت تأثیر این شرایط جدید، خاورمیانه با چالش‌های جدید هویتی، فرهنگی، مدنی و ... مواجه شد. از سوی دیگر، اقتصاد خاورمیانه نیز به اقتصاد دنیا گره خورد و باعث شد به تدریج نگاه ژئواکونومیک به خاورمیانه بیشتر شود که این مسئله ناشی از نیاز کشورهای صنعتی به انرژی در فضای جهانی شدن اقتصاد بود. به همین دلیل، نوع نگاه به خاورمیانه بر اساس اقتصاد و محیط تغییر کرد و نقش خاورمیانه در جهانی شدن اقتصاد بیش‌ازپیش مهم شد و نشان داده شد کشورهای صنعتی همچنان نیازمند منابع خاورمیانه هستند و انرژی‌های فسیلی، طبق آمارهای انرژی جهانی و اوپک، برخلاف گمانه‌زنی‌هایی که نیاز کشورهای صنعتی به انرژی‌های فسیلی را در حال کاهش می‌دیدند، حداقل تا نیم قرن آینده، در صدر تقاضای جهانی قرار دارند و این فرضیه‌ای است که نویسنده با روشی تاریخی، آماری، و با تحلیل داده‌ها در پی اثبات آن است و برای این کار از آمارهای بانک جهانی، انرژی جهانی و اوپک و ... استفاده می‌کند. سؤال این است که آیا جهانی شدن اقتصاد، اهمیت ژئواکونومیک خاورمیانه را کاهش داده یا برعکس در شرایط درهم‌تنیدگی اقتصادی، حیات ابرقدرت‌های اقتصادی دنیا را بیش از گذشته به منابع خاورمیانه وابسته کرده است؟

این مقاله چهار بخش دارد: ابتدا از بحث جهانی شدن و جهانی شدن اقتصاد تعاریف و نتایجی ارائه می‌شود. در بخش دوم، تعاریف و شاخص‌های ژئواکونومی گفته می‌شود و سپس ظرفیت‌ها و تاریخچه منطقه خاورمیانه مطرح می‌شود و موقعیت ژئواکونومی خاورمیانه در شرایط جهانی شدن و آمارهای به دست آمده از انرژی جهانی و اوپک و ... تحلیل و همچنین از جدول‌ها و نمودارها استفاده می‌شود.

در بخش چهارم که نتیجه‌گیری بر اساس تحلیل داده‌ها و آمارهای به دست آمده است، نویسنده نشان می‌دهد که جهانی شدن اقتصاد ژئواکونومی خاورمیانه را کم اهمیت نکرده است، بلکه تولید و مصرف نفت و گاز خاورمیانه در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ نسبت به سی سال

گذشته افزایش یافته است که اهمیت ژئواکونومیک خاورمیانه در شرایط جهانی شدن اقتصاد را نشان می‌دهد.

جهانی شدن

جهانی شدن از حدود سه دهه اخیر، یکی از موضوعات مهم و درعین حال ابهام‌برانگیز در حوزه علوم اجتماعی بوده است، اما تاکنون هیچ‌تعریف جامعی از آن ارائه نشده است. بااین‌حال، با تسامح می‌توان جهانی شدن را به منزله گسترش روابط اجتماعی میان ملت‌ها و درهم‌تنیدگی زمان و مکان دانست که به دنبال آن مبادلات از مرزهای زمینی فراتر رفته‌اند و به موازات آن، نقش دولت‌ها به مرور در حال کم‌رنگ شدن است. جهانی شدن پدیده‌ای جدید نیست، بلکه پدیده‌ای است که از ابتدا در جریان بوده و به مرور توسعه یافته است، به طوری که حتی برخی تسخیر یونان توسط امپراطوری روم را نمونه‌ای تاریخی از جهانی شدن می‌دانند که به دنبال آن فرهنگ یونان گسترش پیدا کرد (Hudson, 2000: 15-24). طبق نظر رابرتسون، جهانی شدن عبارت است از فشرده شدن و افزایش این آگاهی که جهان یک کل است. بیشتر صاحب‌نظران جهانی شدن را پدیده‌ای چندبعدی می‌دانند که پیامدهای اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی خاص خود را دارد و در همین ابعاد نمودهای بسیاری داشته است، از جمله در تجارت بین‌المللی، جهانی شدن فرهنگی (موسیقی و ...)، مسائل محیط زیست و ... که بدون تردید دولت‌ها و حاکمیت سرزمینی و استقالی را به چالش می‌کشاند و فرصت‌هایی را برای مطرح کردن موضوعات جدید و حاشیه‌ای فراهم می‌آورد.

جهانی شدن اقتصاد

از نمودهای بارز جهانی شدن، جهانی شدن اقتصاد است که بر پایه همبستگی بیش‌ازپیش اقتصادی و ادغام اقتصادهای ملی در اقتصاد جهانی و در محدوده بازار سرمایه‌داری اجرا می‌شود. افراد بسیاری معتقدند که این روند با دور اروگوئه (گات) و تأسیس سازمان تجارت جهانی و اتحادیه اروپا سرعت یافته است. یکپارچگی تقریباً تمام بازارهای سرمایه، اقتصادها را در سطح جهان به هم وابسته می‌کند و عملاً نقش دولت‌ها را در کنترل امور مالی سرزمین خویش کاهش می‌دهد. قابل توجه است که با جهانی شدن نوعی تقسیم کار بین‌المللی نیز شکل گرفت که اصلاً عادلانه نبود و بعضی مناطق در مرکزیت و بعضی در حاشیه قرار گرفتند که می‌توان مهم‌ترین نتیجه امنیتی این جهانی شدن نامتقارن را ایجاد پیوندهای راهبردی و کارکردی در میان مناطق ژئواکونومیک دنیا دانست (فاسمی، ۱۳۹۱: ۶۸). می‌توان گفت در جهانی شدن، نقش و میزان تأثیرگذاری کشورها و مناطق سه‌گانه در چرخه جهانی شدن اقتصاد و

قدرت متفاوت است. به دنبال این مشارکت متفاوت، سهم کشورها از قدرت و منابع روند اقتصادی جهانی شدن نیز متفاوت خواهد بود که این فرایند با توجه به ظرفیت و بافت مناطق اثرات متفاوتی نیز خواهد داشت (Sachs, 1998: 18). جهانی شدن ساختار تولید و سرمایه که خود برآیند نوآوری‌های فنی و الزامات برون‌رفت از بحران دهه ۱۹۷۰ است، زمینه شکل‌گیری نیروهای اجتماعی متناسب با آن، یعنی ساخت قدرت فراملی، را فراهم آورده است. این بلوک قدرت و مدیریت فراملی کنش جمعی خود را از راهبرد، ایدئولوژی، و نهادهای مختص به خود می‌گیرد که کمیسیون سه جانبه، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی ترسیم‌کننده خطوط فکری و ابزار قدرت اجرایی آن هستند که این فرایند عملاً بعد از مجمع واشنگتن و سیاست‌های تعدیل ساختاری جلوه مشهودتری گرفت و امروزه تأثیرات آن در انطباق اقتصادهای ملی با اقتصاد جهانی و مواجهه با چالش‌های نظام سرمایه‌داری، به‌ویژه مسائل شمال-جنوب، قابل مشاهده است (Grant and Nijman, 2002: 65-75). تجارت باز دسترسی بنگاه‌های کشور (از جمله کشورهای در حال توسعه) به دانش و فناوری کشورهای دیگر، به‌منظور افزایش بهره‌وری تولید، می‌شود و همچنین دسترسی بلوک‌های اقتصادی به منابع و مزایای اقتصادی کشورهای در حال توسعه، از جمله منابع طبیعی و منابع اولیه و کارگر ارزان و ... را سبب می‌شود (O'Laughlin, 1996: 139). مقایسه روند رشد تولید ناخالص، صادرات، و سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی جهان بیان می‌کند که طی نیم قرن گذشته رشد صادرات سریع‌تر از رشد تولید و رشد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به مراتب سریع‌تر از رشد تجارت خارجی بوده است، اما نکته مهم اینکه بیشتر مبادلات در راستای بلوک‌های اقتصادی دنیا (آمریکا، اروپا، آسیای شرقی، و ...) بوده و سهم جهان سوم از آن ناچیز و بیشتر سهم آن‌ها در فروش مواد خام با توجه به نقش انرژی در مدیریت اقتصاد دنیا بوده است. آبرقدرت‌های اقتصادی به دنبال شرایط جهانی شدن و انقلاب ارتباطاتی و فناوری، افزایش تولید و گسترش شرکت‌ها به اقصی نقاط دنیا و ... در عمل برای جا نماندن از رقابتی دیگر به انرژی نیاز مبرمی پیدا کرده‌اند و همین شرایط واژه ژئواکونومیک را وارد واژگان جغرافیای سیاسی و اقتصادی کرده است.

ژئواکونومی

ادوارد ان لوتواک در سال ۱۹۹۰ الگوی ژئواکونومی را با مفهومی گسترده به روابط بین‌الملل و سایر دانش‌های سیاسی مرتبط با تحلیل‌های بین‌المللی وارد کرد. او دهه نود را دهه‌ای می‌دانست که در آن مؤلفه‌های اقتصادی جایگزین اهداف نظامی و ژئواستراتژیک می‌شوند، به عقیده وی، عامل منازعات و درگیری‌های قرن آینده دیگر همان موضوع‌های قرن گذشته

نیست، بلکه در کنار هر تنشی عاملی اقتصادی خودنمایی می‌کند (لوتواک، ۱۹۹۰: ۸۹). در همین رابطه، بعضی متفکران ظهور رویکرد ژئواکونومیک در رقابت با قدرت‌های بزرگ را جنگ اقتصادی تعبیر کرده‌اند.

ژئواکونومیک را با توجه به متغیرهای متفاوتی بررسی می‌کنند: با توجه به منابع طبیعی موجود در یک منطقه و توانایی‌ها و صنایع استخراج و بهره‌برداری از این منابع. همچنین با توجه به الزامات اقتصاد جهانی، نشان دادن جریان‌های تجاری، مالی، و سرمایه‌ای در فضای جهانی که فراتر از مرزهاست و به‌طور معمول دولت‌ها کترلی بر آن‌ها ندارند و با ملاحظه ابعاد سیاسی این حرکت‌ها و همچنین نتایج اقتصادی و سیاسی آن‌ها (Mercille, j, 2010: 329). در جغرافیای سیاسی-اقتصادی، رفتار کشورها در چارچوب منطق ژئوپلیتیکی و منطق ژئواکونومیک تعیین می‌شود. ضمن تأکید بر جغرافیا در هر دو، در اولی معضل مهم، امنیت است و در دومی بر منابع تأکید می‌شود. هر دو منطق می‌توانند موجب تعارضات یا همکاری‌ها در سطح جهانی، منطقه‌ای، و محلی شوند. هر یک از این سه حوزه، الزاماتی را تحمیل می‌کند که در صورت تعامل، بر همکاری‌ها و در صورت تعارض، بر درگیری‌ها را می‌افزاید. می‌توان گفت که هدف رویکرد ژئواکونومیک مناطق برای دولت‌ها رسیدن به قدرت اقتصادی است. ژئواکونومی تغییر از راهبرد نظامی به راهبرد اقتصادی است، اما در عین حال می‌توان آن را ابزار سیاسی هم دانست زیرا توسعه اقتصادی ارتباط تنگاتنگی با قدرت دارد. سردمداران قدرت‌های غربی معتقدند با غلبان جریان‌های ژئواکونومیک در جهان، مرکز قدرت اقتصادی محافظت خواهد شد و همچنین سیستم اقتصادی جهان هم نظامی خواهد گرفت. رهیافت ژئواکونومی در سیاست تجاری کشورهای غربی کاملاً مشهود است و آن تلاش برای جذب بازارها و کسب جلوداری قدرت اقتصادی در دنیا یا منطقه است. رویکرد ژئواکونومیک، از ترکیب سه عامل جغرافیا، قدرت، و اقتصاد شکل گرفته است و به بررسی روابط این سه و تعامل آنها به‌منظور کسب قدرت دولت‌ها می‌پردازد. بسیاری معتقدند که قدرت جهانی قرن بیست‌ویکم قدرتی اقتصادی است که می‌تواند در جریان جهانی شدن و از طریق رویکرد ژئواکونومیک اقتصاد خود را پویا نگه دارد، اما در عین حال پویایی اقتصاد نیاز انکارناپذیری به انرژی دارد، پس آن قدرتی برتر است که بر منابع تولید، مصرف، و انتقال انرژی نقش مؤثری داشته باشد و شاید به این دلیل است که خاورمیانه همواره در سیاست خارجی آمریکا تأثیر مهمی داشته است. بنابراین، ژئواکونومیک رویکردی در تحلیل مسائل بین‌المللی، به‌ویژه رقابت دولت‌های بزرگ در مناطق حساس جهان است؛ که در آن به جغرافیا، قدرت، و اقتصاد در تعامل با یکدیگر توجه می‌شود. ژئواکونومی چیزی غیر از ژئوپلیتیک یا در برابر ژئوپلیتیک نیست، بلکه جزئی از قلمرو دانش ژئوپلیتیک است. به همین دلیل، ژئواکونومی را باید به‌همراه بحث

ژئوپلیتیک مطرح کرد. در اینجا اقتصاد انگیزه‌ای برای رقابت‌های قدرتی است، و آنجا که ژئوپلیتیک شرایط اقتصادی را مشخص می‌کند، جنبه ژئواکونومیک می‌گیرد (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۵۰). بنابراین، ژئواکونومی نقش متغیرهای اقتصادی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مسائل بین‌الملل و اثرگذاری این منابع بر ساختار شکل‌گیرنده ژئوپلیتیک منطقه‌ای یا جهانی را بررسی می‌کند. از طرفی، می‌توان پیامدهای ژئواکونومیک جهانی شدن در امنیت مناطق را در کارکرد منطقه‌ها در اقتصاد جهانی و همچنین حاشیه‌ای شدن یا توسعه‌یافتگی برخی مناطق در شرایط به‌وجودآمده از جهانی شدن اقتصاد دانست (قاسمی، ۱۳۹۱: ۶۸-۶۹).

خاورمیانه

با تسامح می‌توان منطقه واقع‌شده در نقطه پیوند سه قاره اروپا، آسیا، و آفریقا را خاورمیانه نامید که شامل کشورهای عربی منطقه، ایران، و ترکیه است. این منطقه مهد تمدن‌های باستان و ادیان الهی و منبع ۶۰ درصد نفت جهان، تقاطع حرکت و تجارت و یکی از پرتنش‌ترین مناطق حال حاضر دنیاست. خاورمیانه همواره مأمنی برای تروریسم، بنیادگرایی، و تنش‌های مذهبی و قبیله‌ای بوده که البته ساختار اقتصادی تک‌محصولی و ساختار سیاسی عمدتاً ضددموکراسی دولت‌های منطقه هم در این تنش‌ها مؤثر بوده است. می‌توان گفت تاریخ سیاسی خاورمیانه در مقاطعی شاهد ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ، دوره استعماری، تولد یا ایجاد کشورهای جدید و حرکت‌های نامنظم به‌منظور توسعه سیاسی و اقتصادی بوده است (Klare, 2009: 46). بیشتر جمعیت خاورمیانه مسلمان، و به‌استثنای ایران، ترکیه و اسرائیل، عرب هستند، اما ملموس‌ترین نمود تمایز آن، نه مذهب، قوم یا نژاد بلکه تنش‌ها و مرزهایی هستند که یادگار دوران استعمارند؛ تا سال ۱۹۴۳ هفت کشور (ایران، عربستان، ترکیه، عراق، عمان، یمن، و مصر) استقلال سیاسی داشته‌اند و بقیه مستعمره کشورهای اروپایی بوده‌اند. درباره حدود و ثغور خاورمیانه تعریف سیاسی و جغرافیایی واحدی وجود ندارد، برای مثال، بری بوزان ترکیه، قبرس و سودان را جزء خاورمیانه نمی‌داند، اما برخی دیگر آن‌ها را جزء خاورمیانه می‌دانند (زین‌العابدین و شیرزاد، ۱۳۹۱: ۲). شاید بتوان گفت به دنبال اهمیت انرژی و موقعیت ژئواستراتژیک آن بحث مرزهای خاورمیانه بیشتر مطرح شد و در ابتدا از خاور نزدیک و خاور دور برای مشخص کردن آن استفاده شد و پس از آن آلفرد تایر ماهان اصطلاح خاورمیانه را مطرح کرد. ماهان خاورمیانه را برای شبه‌جزیره عربستان و شبه‌قاره هند به کار برد. بعد از جنگ جهانی اول، این اصطلاح به‌طورعموم به شبه‌جزیره عربستان، خلیج فارس، و شمال آفریقا گفته می‌شد (ارکمن، ۱۳۸۷: ۳۷). امروزه، به منطقه‌ای که از مراکش در غرب تا دریای عمان در شرق و از قفقاز در شمال تا سودان در جنوب را در برمی‌گیرد خاورمیانه گفته می‌شود. موقعیت جغرافیایی

خاورمیانه، منقطه پیوند سه قاره، برای مدت‌های طولانی، به راه‌های عبور و مرور آبی و خاکی آن اهمیت راهبردی جهانی بخشیده است. این مسیرها و ذخایر عظیم نفت و گاز نیز از جمله عوامل جذب‌کننده قدرت‌های خارجی به این منطقه بوده است. قدرت‌های بزرگ همواره به خاورمیانه بنا به موقعیت جغرافیایی، سیاسی، و اقتصادی آن توجه داشته‌اند، به‌ویژه از زمان استعمار در دهه‌های بعد از استعمار نیز از اهمیت آن برای قدرت‌های بزرگ کاسته نشده و همچنان به آن توجه شده است. در زمان جنگ سرد، به دلیل موقعیت جغرافیایی نزدیک به شوروی و همچنین نیاز بلوک غرب و سرمایه‌داری به انرژی، به‌ویژه نفت، بر اهمیت ژئوپلیتیک خاورمیانه بیش‌ازپیش افزوده شد؛ اما به دنبال فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد و درهم‌تندگی اقتصادی که به تدریج رو به پیشرفت بود، مسئله مهم سردمداری اقتصاد دنیا مطرح شد که خود در گرو تولید و گردش مالی و توسعه صنعت بود. این فرایندها هم خود به انرژی وابسته بودند و از آنجا که خاورمیانه، به‌ویژه خلیج فارس، تأمین‌کننده ۶۰ درصد نفت جهان بود، موقعیت ژئواکونومیک خاورمیانه به تدریج خود را نشان داد و امروزه نیز بسیار مهم دارد. خاورمیانه از نظر انرژی‌های فسیلی از دو جنبه اهمیت دارد: یکی منابع نفت و گاز و دیگری مسیرهای انتقال آن‌ها (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۴: ۲۵). از لحاظ منابع انرژی، خلیج فارس و دریای خزر اهمیت فراوان دارند، زیرا حدود سه چهارم ذخایر شناخته‌شده در دنیا را در اختیار دارند. از جمله مزیت‌های انرژی منطقه خلیج فارس، هزینه پایین تولید آن است، به‌ویژه در کشورهای اصلی صادرکننده (ایران، عربستان، عراق، و کویت) این هزینه به میزان تولید نفت از چاه‌های خلیج فارس بستگی دارد. میانگین جریان برای چهار قطب تولیدکننده ۴۰۰۰ بشکه نفت در روز است که ۱۰۰ برابر متوسط ذخایر نفت آمریکا است و این در حالی است که ذخایر گاز این منطقه نیز روزبه‌روز مهم‌تر می‌شود. خاورمیانه دربرگیرنده ۲۳ درصد جمعیت جهان است و ۳۰ درصد منابع معدنی دنیا را، علاوه بر منبع بالقوه انرژی، در بردارد و این اهرم سنگین خاورمیانه در تصمیم‌گیرهای اقتصادی دنیا و به‌طور عام‌تر در کل نظام نوین جهانی است. امروزه، اقتصاد جهانی علی‌رغم پیش‌بینی‌هایی که درباره کاهش اهمیت آن‌ها گفته می‌شود، همچنان با نفت و گاز خاورمیانه گره خورده است. در این میان، آمریکا بزرگ‌ترین مصرف‌کننده و واردکننده و نیز دومین تولیدکننده نفت خام در جهان و بزرگ‌ترین اقتصاد ملی جهان با بیش از ده تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی، بزرگ‌ترین عامل در عرصه انرژی جهان است. بنابراین، سیاست‌ها و اقدامات این ابرقدرت اثرات قابل ملاحظه‌ای بر بازارهای انرژی جهان، از جمله خاورمیانه، خواهد داشت. می‌توان گفت خاورمیانه به دلیل داشتن این موقعیت اقتصادی در فضایی که اقتصاد همگام سیاست در جهان مطرح شده از اهمیت

ژئواکونومیکی خاصی برخوردار شده است و برخلاف طرح‌هایی مبنی بر کاهش اهمیت نفت و گاز و به تبع خاورمیانه، همچنان در اقتصاد جهانی موقعیت بالایی دارد.

ژئواکونومی خاورمیانه

برای نخستین بار، کنیچی اوماهه، دانشور ژاپنی، اصطلاح اقتصادهای منطقه‌ای را در کتاب خود با عنوان پایان ملت-کشورها و آغاز اقتصادهای منطقه‌ای به کار برد. به گفته وی، درونگری سیاست‌های انزوگرایانه و ملی‌گرایانه ژاپن یا هر کشور دیگری پس از فروپاشی شوروی و آغاز دوران پس از جنگ سرد، دیگر کارساز نیست (زین‌العابدین، ۱۳۹۱: ۷).

تحلیل ژئواکونومیکی مناطق و به‌ویژه، منطقه خاورمیانه اهمیت خاصی دارد، زیرا دولت‌ها در خاورمیانه قبل از درآمدهای نفت ثروتمند شده‌اند و به‌استثنای تولیدات کشاورزی، صنایع و تولیدات دیگر را نیز در دست دارند. شهروندان از قبل دولت منتفع می‌شوند و در عمل نیازمند دولت‌اند و نقش مالیات، نتوانست آن‌ها را با توجه به ثروت نفت بر دولت حاکم سازد. دولت بر اقتصاد رسمی کشور از طریق نظارت بر شرکت‌های متعلق به بخش عمومی و در برخی موارد به جریان نفت و خزانه تسلط دارد (زین‌العابدین، ۱۳۹۱: ۹-۱۴). از مشخصات منطقه حجم بالای صادرات فقط چند کالا است که این مسئله باعث آسیب‌پذیری منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در برابر سیکل‌های تجاری جهانی و بی‌ثباتی‌های مالی بسیار سریع می‌شود. خاورمیانه حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد گاز جهان را در اختیار دارد و از طرفی دارای رشد جمعیت بسیار بالایی است که این خود به معنای فروش نفت بیشتر، مصرف بیشتر و همچنین نیروی کار بیشتر است که به دنبال آن بازار کالای غرب و از سوی دیگر منبع فروش انرژی به غرب می‌شود که این خود با توجه به عصر جهانی شدن و گسترش صنعت و بازارهای مالی باعث تقسیم ژئواکونومیکی کشورهای خاورمیانه و درهم‌تنیدگی مبادلات آنها با جهان صنعتی شده است.

جدول ۱. طبقه‌بندی ژئواکونومیکی کشورهای خاورمیانه

کشورهای با نیروی کار فراوان و منابع غنی	یمن، سوریه، ایران، الجزایر
کشورهای واردکننده نیروی کار و منابع غنی	امارت متحده عربی، عربستان سعودی، قطر، عمان، کویت، لیبی، بحرین
کشورهای با نیروی کار فراوان و منابع فقیر	تونس، مراکش، لبنان، اردن، مصر

(بانک جهانی، ۱۳۸۷، صص ۴۸، ۵۰، ۵۷)

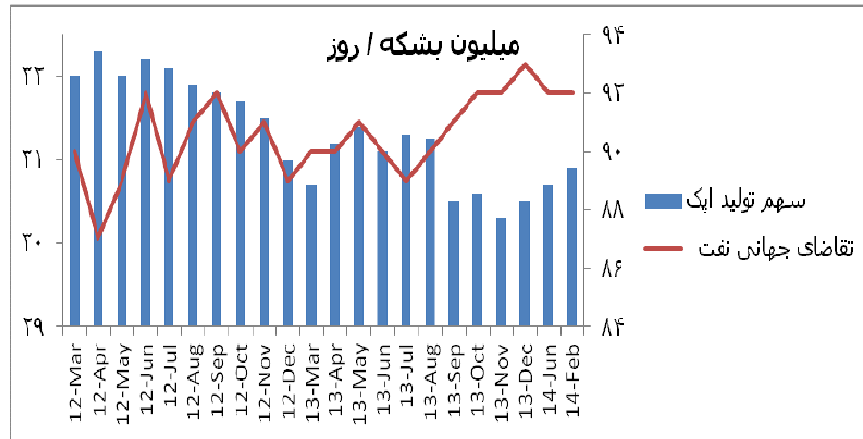
قدرت‌های بزرگ صنعتی به دنبال کسب انرژی و رقابت اقتصادی با یکدیگر همواره به مسائل خاورمیانه حساسیت نشان داده‌اند و این در حالی است که با تبدیل ژاپن و آسیای شرقی

به قطب‌های بزرگ اقتصادی، اهمیت انرژی این منطقه بیشتر شده است. انرژی نیاز مبرم جهان در قرن بیست‌ویکم است، بنابراین، کشمکش و رقابت برای کسب منابع انرژی هیدروکربنی بین قدرت‌های بزرگی همچون کشورهای اتحادیه اروپا، روسیه، چین، و ژاپن به منطقه ژئواکونومیک خاورمیانه نیز سرایت خواهد کرد (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۴: ۱۱-۱۴). از سوی دیگر، کشورهای شرقی و غربی که توسعه رو به رشدی در پیش دارند به‌منظور تضمین امنیت انرژی تلاش می‌کنند. برای نشان دادن اهمیت ژئواکونومیک خاورمیانه می‌توان شاخص‌هایی را نام برد، از جمله:

۱. نقش بی‌بدیل اقتصاد در مناسبات میان قدرت‌های جهانی؛
۲. نقش ذخایر انرژی به‌عنوان نیروی محرکه اقتصادی؛
۳. ارزان بودن انرژی در کشورهای خاورمیانه و وجود ذخایر غنی در خاورمیانه؛
۴. موقعیت حمل‌ونقل و تجاری خاورمیانه و خلیج فارس؛
۵. تاریخ استعماری خاورمیانه و داشتن روابط دوستانه بعضی از دولت‌های خاورمیانه با آمریکا و کشورهای غربی.

بررسی‌های مختلف نشان می‌دهد که منابع هیدروکربنی تا سال ۲۰۵۰ همچنان مهم‌ترین و عمده‌ترین منبع تأمین انرژی باقی خواهد ماند. همه کارشناسان امور انرژی جهان معتقدند که در کوتاه‌مدت و میان‌مدت امکان جایگزینی برای نفت و گاز، پرهزینه و غیراقتصادی خواهد بود (Jong, 2009: 16). پیش‌بینی گروه (British Petroleum BP) تا سال ۲۰۳۰ افزایش میزان تقاضای مصرف انرژی جهان ۸۳ درصد خواهد بود. از این‌رو، در قرن بیست‌ویکم منابع تأمین انرژی و مسیرهای انتقال انرژی هیدروکربنی، اعتبار ویژه‌ای پیدا کرده است. در عصر جهانی شدن امنیت انرژی، ذخایر راهبردی، منابع نفتی، تولیدکنندگان، و مصرف‌کنندگان نفت و گاز و امنیت خطوط انتقال نفت و گاز جایگاه خاصی یافته است. با اینکه گمانه‌زنی‌هایی مبنی بر خروج آمریکا از خلیج فارس شنیده می‌شود، اما این رخداد در کوتاه‌مدت بعید به نظر می‌رسد و این به معنی کاهش اهمیت خلیج فارس و نفت آن نیست، بلکه برعکس، آمارها اهمیت غیرقابل‌انکار نفت خاورمیانه و خلیج فارس را نشان می‌دهد. بر اساس پیش‌بینی دپارتمان انرژی ایالات متحده در سال ۱۹۹۰، تولیدکنندگان شمالی ۳۹ درصد کل تولید نفت جهانی را در اختیار داشتند، اما این سهم در سال ۲۰۳۰ به ۲۴ درصد خواهد رسید، درحالی‌که سهم خلیج فارس و دریای خزر از ۴۴ درصد به ۵۷ درصد در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید (Klare, 2009: 44). سخنگوی اوپک در آغاز سال ۲۰۱۴ اعلام کرد که گروه اوپک در حال مذاکرات برای افزایش تولید سه کشور ایران، عراق، و لیبی برای سال ۲۰۱۵ است و این در حالی‌ست که ایران

ظرفیت تولید خود را به ۶۵۰۰۰ بشکه در روز (اسفند ۱۳۹۲) افزایش داده است
(www.worldoil.com/OPEC-to-make-room-for-extra-oil-from-Iran).



شکل ۱: تولید اوپک و تقاضای جهانی نفت در سال ۲۰۱۴

تقاضای جهانی نفت در سال ۲۰۱۴، ۹۲ میلیون بشکه در روز بوده است که از تولید اوپک نیز پیشی داشته است (International Energy Agency - Oil Market Report.htm).
ران پاترسون نیز در طرح انرژی سال ۲۰۱۳ مطرح کرد که با توجه به پژوهش‌هایی درباره انرژی، باید گفت رسیدن به قله انرژی، به‌ویژه نفت، حداقل تا حدود سال ۲۰۳۵ باید به تعویق بیفتد. درکل، منابع انرژی ۲/۲ تریلیون بشکه سهم نفت است که از این مقدار ۹۷۱ میلیون بشکه سهم خاورمیانه است که حدود ۹۰ درصد آن قابل بازیابی است. البته می‌توان گفت که ۸۰ درصد ذخایر نفت جهان در اوپک است که اکثر کشورهای عضو آن در خاورمیانه قرار دارند. پاترسون تولید نفت خام کشورهای غیر اوپک را در سال ۲۰۲۰ بالاتر از اوپک می‌داند، اما در سال ۲۰۳۵ تولید اوپک را بالاتر برآورد کرده است. همچنین کشورهای عضو اوپک، تولید گاز را به ۵۷ درصد خواهند رساند و شاید به دلیل اهمیت انرژی در اقتصاد جهانی و نفت و گاز در انرژی است که گفته شده است تا زمانی که جریان نفت و نیاز به استفاده از آن همچنان وجود داشته باشد، پول نیز در گردش جهانی خواهد بود (Revisiting the IEA's World Energy Outlook 2013, Peak Oil Barrel.htm).

خاورمیانه و جهانی شدن اقتصاد

در عصر جهانی و فراصنعتی شدن که علاوه بر آمریکا و اتحادیه اروپا، کشورهای آسیای

جنوب شرقی و ژاپن و چین به دنبال گسترش صنعت خود و بازاریابی در کل دنیا هستند و به تبع افزایش تولید، نیاز آنها به انرژی هم بالا رفته است، به‌ویژه در عصری که در آن مسائل ایدئولوژیک و نظامی بی‌اهمیت شده‌اند و جهان به سمت درهم‌تنیدگی و انقلاب فناوری پیش می‌رود، ژئوپلتیک خاورمیانه کمرنگ و ژئواکونومیک آن مشهودتر می‌شود و اهمیت انرژی و نفت خاورمیانه و خلیج فارس بسیار بیشتر می‌شود. طبق ارزیابی بریتیش پترولیوم در سال ۲۰۱۲، کل ذخایر ثبت‌شده نفت در جهان حدود ۱۶۵۳ میلیارد بشکه برآورد شده است که حدود ۷۹۵ میلیارد بشکه آن در منطقه خلیج فارس قرار دارد. این مقدار معادل ۶۱ درصد از کل ذخایر نفت جهان است که بدون شک اهمیت آن در آینده به دنبال کاهش تولید جهانی و نیز ارزان و کم هزینه بودن تهیه و بهره‌برداری از نفت این منطقه افزایش خواهد یافت (BP statistical review: 2012). راهبردهای معتقد بودند که اگر آمریکا بر نفت خلیج فارس تسلط نیابد، قدرت این کشور برای مناطق مهم در سایر نقاط جهان نیز بسیار کاهش می‌یابد و قدرت جهانی را ناخواسته به سایر بدیل‌ها، نظیر اتحادیه اروپا و چین، واگذار خواهد کرد. از تحولات عمده دیگر در مبادلات نفتی جهان، افزایش مصرف نفت در کشورهای درحال توسعه آسیای شرقی است و پیش‌بینی می‌شود میزان مصرف نفت در کشورهای درحال توسعه از ۴۳ درصد کل مصرف جهانی به ۵۵ درصد افزایش یابد. منطقه خلیج فارس و کشورهای حاشیه آن به دلیل برخورداری از منابع انرژی و تکاپوی چین برای تسلط بر بازارهای مالی جهانی، به‌طبع از بالاترین قابلیت‌ها در تأمین انرژی چین و پاسخگویی به نیازهای راهبردی این کشور برخوردارند (World Energy, 2014). چینی‌ها در سال‌های اخیر برای ارتقای روابط با کشورهای نفتی این منطقه بسیار تلاش کرده‌اند. همچنین ذکر این نکته مهم است که از ویژگی‌های مهم خلیج فارس افزایش منابع آن به‌طور ماهیانه و سالیانه است، به‌طوری‌که ظرفیت منابع انرژی خلیج فارس از سال ۱۹۵۰ تاکنون بیش از هشت برابر شده و هنوز بخش مهمی از منطقه، به‌ویژه در ایران و عراق، اکتشاف معدنی و زمین‌شناسی نشده‌اند. بر اساس آمار، میزان تقاضای جهانی برای نفت از سال ۲۰۱۰ تا سال ۲۰۲۵ سالیانه ۹/۱ درصد افزایش خواهد یافت و از ۹۴/۶ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۰ به ۱۱۹/۲ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۵ افزایش خواهد یافت که بیشترین رشد طی این دوره به‌ترتیب متعلق به چین، هند، روسیه، آمریکای شمالی، کشورهای اروپایی، و آسیا پسیفیک خواهد بود و در نتیجه، برای تأمین این حجم از تقاضای انرژی به‌ویژه در بخش نفت و گاز موقعیت خاص خاورمیانه برجسته‌تر خواهد شد. پیش‌بینی می‌شود که خلیج فارس به‌تنهایی خاستگاه ۸۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری بین‌المللی است، درحالی‌که منابع نفتی آمریکا در سال ۲۰۱۱ به کمتر از ۲۷ میلیارد بشکه رسید، نکته مهم دیگر هزینه بهره‌برداری و استخراج نفت است که در خلیج

فارس برای هر بشکه حدود یک دلار هزینه دارد و حال آنکه این رقم برای آلاسکا ۷ دلار و برای فلوریدا ۵/۵ دلار است (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۲۳۴).

موضوع مهم دیگر که نقش ژئواکونومیک خاورمیانه را برجسته می‌سازد، نقش گاز و جایگاه آن در فرایند صنعت بلوک‌های اقتصادی دنیاست که در این میان میدان پارس جنوبی خلیج فارس بسیار مهم است که باعث شد خلیج فارس بیش‌ازپیش در کانون مناسبات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی جهان قرار گیرد. بر اساس گزارش مؤسسه اطلاعات انرژی، ذخایر گاز جهان که دومین منبع انرژی، به‌ویژه انرژی جایگزین نفت است، با رشد تولید سالیانه ۱/۶ درصد به ۱۵۲/۷ تریلیون مترمکعب در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید. از ۱۷۸/۳ تریلیون مترمکعب کل ذخایر گاز طبیعی شناخته‌شده در جهان، ۷۳/۲ تریلیون مترمکعب در منطقه خلیج فارس قرار دارد. در قرن آتی گاز طبیعی به‌عنوان سوخت مناسب و ماده اولیه صنایع پتروشیمی طیف گسترده‌ای از کالاهای مصرفی و اساسی را تولید می‌کند. با توجه به ظرفیت منابع در خاورمیانه، طبیعی است که نه‌تنها اهمیت خاورمیانه در تأمین انرژی‌های جایگزین نفت و گاز کم‌رنگ نشده است، بلکه قدرت‌های صنعتی، از جمله اتحادیه اروپا، به دنبال مناسبات اقتصادی با خاورمیانه هستند تا عرصه را به رقبای خود واگذار نکنند.

اروپا که از مناطق پرمصرف انرژی جهان در قرن بیست‌ویکم به شمار می‌رود با واردات ۲۹ درصد نفت و گاز دنیا، منطقه ژئواکونومیک خلیج فارس را یکی از مناطق تأمین انرژی و صدور کالا، با توجه به درآمد بالای دولت‌ها و مردم قرار داده است. حدود ۵۰ درصد مصرف کنونی انرژی اتحادیه اروپا از طریق واردات تأمین می‌شود. با توجه به روند مصرف انرژی در اروپا، اتحادیه اروپا همچنان واردات نفت و گاز را افزایش خواهد داد. برآورد می‌شود در سال ۲۰۲۰ اتحادیه اروپا ۹۰ درصد نفت خام و ۷۰ درصد گاز طبیعی واردات خواهد داشت. اتحادیه اروپا با توجه به نیازهای اقتصادی اروپا و منابع بالقوه خاورمیانه، از فرصت‌های ژئواکونومی خاورمیانه استفاده کرده است (Mane, 2006: 3777). با توجه به آمارهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ برآورد شده که اروپا دومین مصرف‌کننده و اولین واردکننده منابع هیدروکربن در جهان است. اروپا به دنبال روابط بهتر با تأمین‌کنندگان انرژی در آینده است و به دنبال همین دغدغه‌های انرژی اروپا نقش ترکیه پررنگ می‌شود و از آنجایی که بسیار ممکن است در آینده‌ای نزدیک، ترکیه با اینکه تولیدکننده نیست، اما یکی از اصلی‌ترین راه‌ها و واسطه‌های صادرکنندگان گاز و نفت خام در خاورمیانه شود، برآورد شده است که در آینده‌ای نزدیک ۷۰ درصد از گاز واردشده به اتحادیه اروپا از طریق ترکیه خواهد بود. برای اروپا نقش ترکیه در انتقال انرژی بسیار مهم است، برای همین ترکیه هم جزء فضای جغرافیایی انرژی اروپا قلمداد می‌شود. در سال ۲۰۱۳، اقتصاد اروپا فرازونشیب‌های بسیاری داشت که باعث وقفه‌هایی در

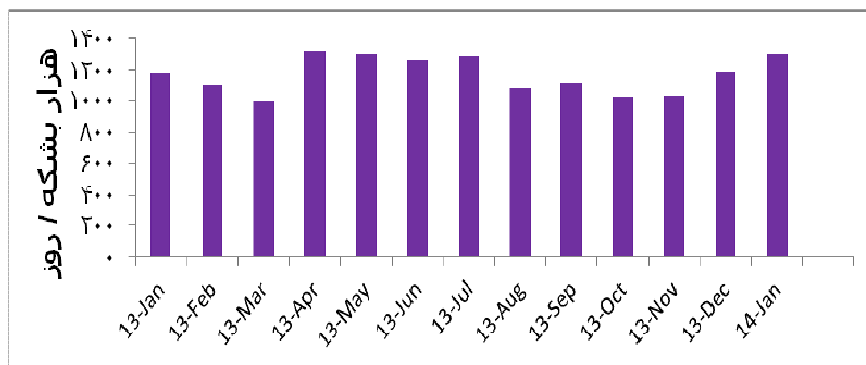
تجارت انرژی شد، اما اروپا همچنان به انرژی وابسته است هرچندکه به دلیل وضع اقتصاد و قیمت انرژی‌های نفت و گاز اروپا به دنبال بهره‌وری از انرژی هسته‌ای است (World Energy, 2014: 20-30). در این میان، آلمان نیز با توجه به محدودیت‌های پیش‌آمده در انرژی هسته‌ای و کنارگذاشتن آن تا سال ۲۰۲۲، بیش از گذشته به سوخت‌های فسیلی نیازمند است، هرچند برنامه‌هایی به منظور استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر دارد، اما بعید به نظر می‌رسد که در کوتاه‌مدت استفاده از آنها ممکن باشد (World Energy, 2014: 49).

						درصد رشد اقتصادی
هندوستان	چین	ژاپن	ایالات متحده آمریکا	OECD	کل دنیا	
۴/۷	۷/۷	۱/۶	۱/۹	۱/۳	۲/۹	۲۰۱۳
۵/۶	۷/۶	۱/۵	۲/۷	۲	۳/۵	۲۰۱۴

شکل ۲: درصد رشد اقتصادی در سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۴

چین نیز به دنبال قدرت اقتصادی رو به رشد خود، با توجه به نزدیکی به خاورمیانه، خواستار مزایای اقتصادی آن از جمله: نفت و گاز و همچنین بازار آن با توجه به جمعیت گسترده و درآمد‌های نفت برای فروش محصولات خود و مهم‌تر از آن رقابت با دیگر قدرت‌ها از جمله آمریکا و ... شده است. از سویی مقررات کشورهای حوزه خلیج فارس در زمینه‌های واردات کالا و خروج سرمایه و ارز به نفع چین است. در سال ۲۰۰۹، تجارت میان چین و کشورهای خلیج فارس، بجز ایران، به ۳۰ میلیارد دلار رسید. چین که از سال ۱۹۹۳ در زمره کشورهای واردکننده نفت قرار گرفت، واردات خود را در سال ۲۰۰۰ به ۶۰ میلیون تن رسانده است و پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۲۰ به ۲۴۰ میلیون تن (بیش از واردات نفت ژاپن) برساند. به همین دلیل خاورمیانه از نظر تأمین نفت، در نیازهای اقتصادی چین جایگاه ویژه‌ای دارد (Kawac, 2010: 10-15). رقابت چین و آمریکا علاوه بر بازارهای مصرف جهان وارد ژئواکونومی خاورمیانه و افریقا نیز شده است و این افزایش رقابت برای منابع کمیاب به احیای جغرافیای سیاسی منجر شده، تمایل چین برای ابرقدرتی اقتصادی و تبدیل شدن به وزنه‌ای در برابر آمریکا مشهود است. برآورد شده است در سال ۲۰۱۵، قدرت خرید اقتصاد چین برابر

قدرت خرید آمریکا خواهد بود و همین خیز اقتصادی نیاز چین به منابع، به ویژه نفت، را افزایش داده است، در حالی که تخمین زده شده است که در آینده‌ای نزدیک چین ۴۰ درصد تقاضای نفت جهانی را به خود اختصاص خواهد داد. نفت آفریقا در رقابت با آمریکا و چین مهم است. چین ب دنبال تهیه کالاهای مهمی چون نفت از پایگاه‌های متنوع است و به همین منظور نفت آفریقا را برای خود در نظر دارد، به طوری که ۶۰ درصد نفت سودان به چین صادر می‌شود. رشد اقتصادی چین و هند یکی از مهم‌ترین علل افزایش تقاضای انرژی در سال‌های اخیر است (Carmody, 2007: 505-515). در آینده‌ای نزدیک چین مصرف‌کننده نیمی از زغال سنگ دنیا خواهد شد (World Energy, 2014: 25). پیش‌بینی شده است چین در پایان سال ۲۰۱۴ به رشد ۷/۵ درصد دست یابد. در ژانویه ۲۰۱۴ تقاضای چین برای صدور نفت و گاز افزایش پیدا کرد که ناشی از افزایش ساخت‌وساز خودرو و به تبع آن گازوئیل و سوخت جت و ... بود. با وجود اینکه در ۲۰۱۳، مصرف نفت با توجه به تحریم‌های ایران و اوضاع لیبی و سوریه و واردات نفت آمریکا کاهش یافت، اما همچنان نفت بازارهای خود را داشت. چین واردات نفت خود را به ۶۱۰۰۰۰۰ بشکه در روز رساند و در مصرف گاز هم ژاپن با رشد ۱۰ درصد، چین ۹ درصد و آمریکا ۴ درصد، بزرگترین مصرف‌کننده‌های سال ۲۰۱۳ بودند (World Energy Council, 2013). با توجه به قدرت اقتصادی، بی راه نیست اگر گفته شود رقابت برای کنترل انرژی آینده بیش از همه بین آمریکا و چین در جریان است.



شکل ۳: واردات ماهانه نفتی، چین در سال های ۲۰۱۳ / ۲۰۱۴

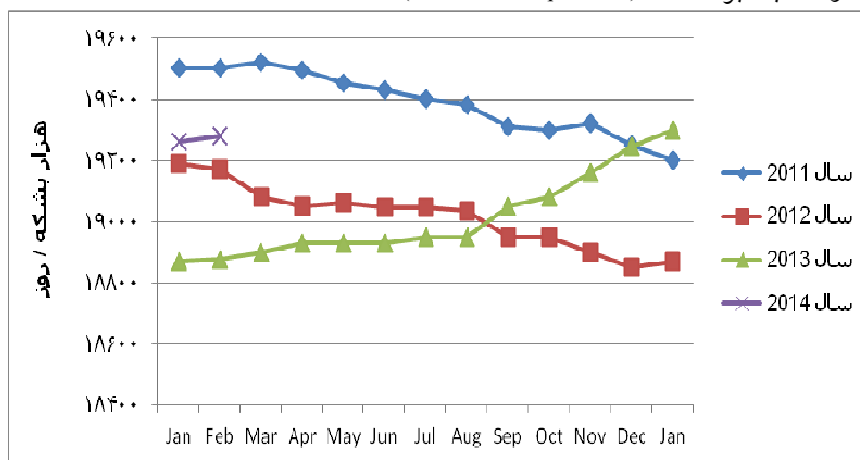
هند نیز از جمله کشورهایی است که با توجه به رشد اقتصادی و خیز صنعتی در سال‌های اخیر به انرژی بسیار وابسته شده است. مسیر بهبودی از رشد به نسبت کم در سال ۲۰۱۳ شروع شد و پیش‌بینی می‌شود با ۵/۶ درصد رشد در سال ۲۰۱۴ کماکمان خواهان صدور انرژی باشد (OPEC Monthly Oil Market Report, 2014: 8). هند با اینکه در بخشی از انرژی

قبلاً خودکفا بوده، اما در سال‌های اخیر با توجه به رشد اقتصادی و توسعه صنعت این خودکفایی، به‌ویژه در نفت و زغال سنگ، تا حدی از بین رفته است. زغال سنگ بزرگ‌ترین نیاز روزافزون هند است. هدف هند برای رسیدن به چین، یکی از علل اصلی افزایش تقاضای انرژی جهانی است. آخرین رقم GDP نشان داد فعالیت‌های اقتصادی هند ۴/۷ درصد در سال ۲۰۱۳ رشد داشته است (OPEC Monthly Oil Market Report, 2014: 52).

ژاپن نیز واردکننده انرژی است و وابسته‌ترین کشور صنعتی به نفت خلیج فارس است و به همین منظور در سیاست‌های خود تقویت همکاری با آمریکا در خاورمیانه را قرار داده است. از سوی دیگر، خاورمیانه می‌تواند بازار خوبی برای محصولات ژاپنی باشد، مبادلات ژاپن به خلیج فارس از کل صادرات این کشور به کشورهای صنعتی به‌جز آمریکا بیشتر باشد. توجه ژاپن هم با توجه به بحران هسته‌ای و کاهش حمایت افکار عمومی از انرژی هسته‌ای، به سوخت‌های فسیلی و منابع تجدیدپذیر بیشتر شده است (World Energy, 2014: 25). در سال ۲۰۱۲، مصرف زغال سنگ در ژاپن ۲/۵ درصد رشد داشته است و در این بین خروجی‌های هسته‌ای جهانی ۶/۹ درصد کاهش یافته است که بزرگ‌ترین کاهش به ثبت رسیده برای دومین سال متوالی را ژاپن داشت که ۸/۹ درصد کاهش در تولیدات هسته‌ای داشته است (World Energy Council, 2013).

آمریکا نیز با توجه اقتصاد عظیم خود و از سویی کسری تجاری که با ژاپن دارد و همچنین خیز اقتصادی چین و اتحادیه اروپا و... همچنان خواهان نفت و گاز خاورمیانه است تا بتواند سردمداری اقتصاد دنیا را از دست ندهد و میدان را برای رقبای خود در خاورمیانه خالی نگذارد و می‌توان گفت کنترل نظام بین‌المللی سامان‌دهی انرژی با بقا و برتری جهانی آمریکا گره خورده است. بر این اساس، موضوع امنیت انرژی در تداوم ابرقدرتی آمریکا مؤثر است (Harvey, 2003: 10-20). برای طولانی‌مدت سیاست نفتی آمریکا بر اساس حفظ دسترسی آزاد به نفت خاورمیانه و خلیج فارس و نیز صادرات آزاد نفت با توجه به تأمین امنیت آن طراحی شده است و از اهداف امنیت خاورمیانه‌ای جرج بوش، تأمین امنیت نفت و صدور آن بود. محور این سیاست نفتی باعث شکل‌گیری روابط ویژه‌ای بین آمریکا و دیگر کشورهای نفتی خاورمیانه شده است تا از این طریق قیمت نفت در حدی ثابت حفظ شود. نیاز روزافزون جهان به انرژی و این واقعیت که آمریکا با داشتن ۲ درصد ذخایر نفتی جهان، ۲۵ درصد نفت جهان را مصرف می‌کند، انگیزه لازم را به آمریکا می‌دهد تا با توجه به درهم‌تنیدگی اقتصاد جهان و اهمیت وزن اقتصادی در مبادلات جهانی، جایگاهی خاص از نظر ژئواکونومیک برای خاورمیانه در نظر گیرد که می‌توان گفت طرح خاورمیانه بزرگ در مسیر تثبیت هژمونی جهانی بوده است. همان‌طور که دیوید هاروی گفته است: قدرتی که نفت خاورمیانه را کنترل کند،

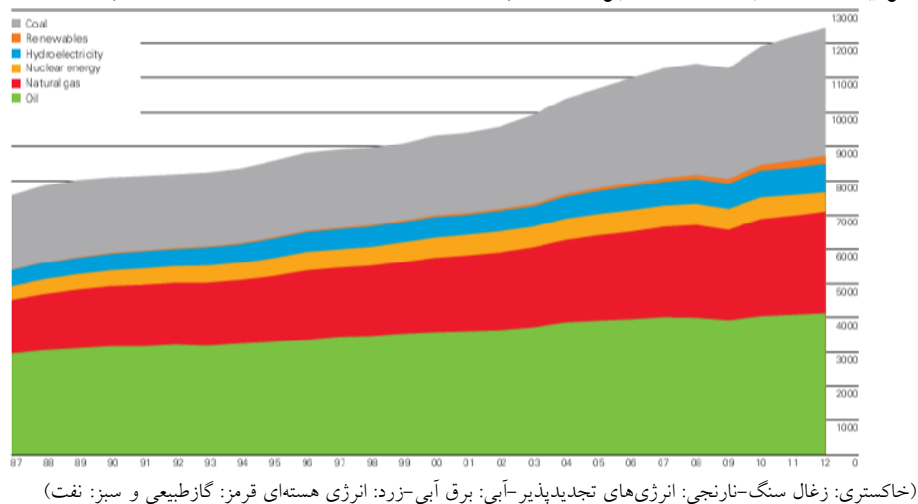
نفت جهان، اقتصاد جهانی را برای دهه‌های آینده کنترل می‌کند (Harvey, 2003: 20-25). مصرف نفت آمریکا در سال ۲۰۱۲ به ۱۸۵۵۵ هزار بشکه در روز رسید، مصرف چین ۱۰۲۲۱ هزار بشکه در روز و مصرف هند ۳۶۵۲ بشکه در روز بوده است. همان‌طور که عرضه منظم انرژی نفت و گاز برای صنعت سرمایه‌داری مهم است، اما این هم، مهم است که دلارهای نفتی همچنین باعث حفظ و پویایی بازارهای مالی جهان می‌شوند. در ماه‌های اول ۲۰۱۴ خروجی نفت و گاز به نسبت اوایل ۱۹۹۰ بالا رفت، که در این میان سهم آمریکا و کانادا و بعد چین و روسیه و هند بالا بوده است (Oil Market Report.htm).



شکل ۴: نوسانات تقاضای نفت ایالات متحده در چهار سال اخیر

روسیه: با آغاز سال ۲۰۱۴ و تنش‌های ژئوپولیتیک مربوط به اوکراین، کشورهای غربی روسیه را تحت فشار قرار دادند که پیامد آن در تجارت انرژی مشاهده شد که اقتصاد روسیه را نیز درگیر کرد؛ ارزش روبل شکسته شد پس از آن افزایش در نرخ بهره، و نوساناتی در بازارهای مالی به وجود آمد (OPEC Monthly Oil Market Report, 2014: 28). انرژی برای روسیه، بسیار مهم است به‌ویژه بعد از تعهد به روسی‌سازی انرژی فدراسیون روسیه و ماجرای پوتین در شرکت نفت یوکوس که باعث شد حساسیت‌های انرژی شدیدتر شود. بااینکه روسیه در فکر استفاده از موقعیت انرژی دریای خزر است، همچنان به نفت اوپک و خاورمیانه وابسته است، درعین حال روسیه پتانسیل تبدیل شدن به اولین عامل انرژی در آینده و همچنین به چالش کشیدن رهبری آمریکا را دارد. نقش شرکت‌های نفتی روسیه و قلمروهای نفتی نیز در این موقعیت پررنگ است که به روسیه و آمریکا جایگاه مهمی در آینده انرژی می‌دهد (Mane, 2006: 3774-3779). می‌توان گفت که انرژی و صنعت در دنیای سرمایه‌داری و جهانی

شدن اقتصاد بسیار به هم گره خورده‌اند و دولتمردان کشورها به این نکته آگاهی دارند. در بین منابع انرژی، نفت و گاز بسیار حیاتی است. تولید جهانی نفت، به ۱/۹ میلیون بشکه در روز یا ۲۲ درصد افزایش یافته است. اروپا و اوراسیا منطقه پیشرو برای مصرف گاز طبیعی، انرژی هسته‌ای، و انرژی تجدیدپذیر هستند. در آسیا زغال سنگ سوخت غالب است، گاز طبیعی در اروپا و اوراسیا و نفت در مناطق دیگر غالب است. اوپک با وجود کاهش در خروجی ایران، به دلیل تحریم‌های بین‌المللی، سه چهارم از افزایش جهانی را به خود اختصاص داده است. با توجه به کاهش خروجی نفت لیبی از سال ۲۰۱۱ به بعد، برای دومین سال متوالی، رکورد تولید نفت در دست عربستان سعودی، امارات متحده عربی و قطر است. برای تولید عراق و کویت نیز در سال ۲۰۱۳ افزایش قابل توجهی ثبت شده است. خروجی غیر اوپک نیز رشد ۴۹۰۰۰۰ بشکه در روز داشته است که با توجه به افزایش تولید ایالات متحده آمریکا (۱۰۰۰۰۰۰ میلیون بشکه و جبران قطع غیرمنتظره در سودان، به‌ویژه جنوب سودان، ۳۴۰۰۰۰ بشکه در روز و سوریه ۱۶۰۰۰۰ بشکه در روز بوده است (Oil production About BP BP Global.htm).



شکل ۵: مصرف جهانی نفت و گاز در میان مصارف دیگر انرژی‌ها در سال ۲۰۱۲

این شکل بیانگر آن است که در میان انرژی‌ها همچنان نفت، پرمصرف‌ترین سوخت در جهان است و بعد از آن گاز و زغال سنگ قرار دارند و این نشان می‌دهد که در سبب انرژی، انرژی‌های فسیلی در آغاز قرن بیست‌ویکم، برخلاف نظرهایی درباره استفاده از انرژی‌های جایگزین، همچنان پیشرو هستند و مصرف آن‌ها به حدی است که بعید به نظر می‌رسد حداقل

تا ۵۰ سال آینده، با توجه به سطح فناوری و هزینه استفاده از انرژی‌های دیگر اهمیت خود را از دست بدهند.

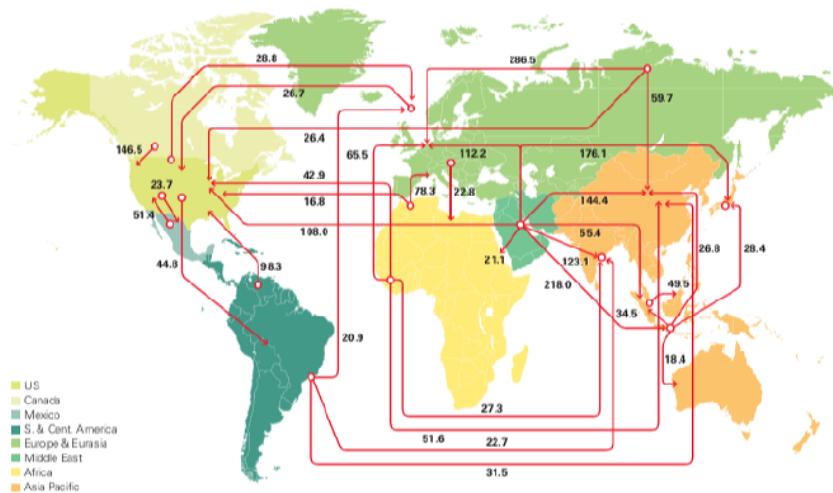
در سال ۲۰۱۳، باینکه نفت ضعیف‌ترین نرخ رشد جهانی را در میان سوخت‌های فسیلی برای سومین سال متوالی داشته است، تولید آن همچنان سیر صعودی دارد. چین به مصرف جهانی نفت پویایی بالایی داده است، اگرچه نرخ رشد پایین‌تر از میانگین ۱۰ سال گذشته بود، ثبت بزرگ‌ترین افزایش مصرف متعلق به ژاپنی‌ها بوده است (۲۵۰۰۰ بشکه در روز) که بیشترین میزان رشد از سال ۱۹۹۴ بوده است (consumption About BP BP Global.htm). با توجه به برآورد چشم‌انداز انرژی تا ۵۰ سال آینده، انرژی جهان همچنان مبتنی بر سوخت‌های فسیلی است، هرچند به آرامی نقش و اهمیت دیگر سوخت‌ها و انرژی‌ها هم پررنگ می‌شود (Composing energy futures to 2050, World Energy Scenarios(2013) و اولویت‌ها و قابلیت‌های مناطق تعیین‌کننده است و همه این‌ها با توجه به افزایش جمعیت و رفع نیازهای آن‌ها در آینده برآورد شده است. تخمین شده، کل عرضه انرژی که در ۲۰۱۰ به ۵۴۶ ای جی رسیده بود در ۲۰۵۰ به ۸۷۹ ای جی می‌رسد. سهم شرق و جنوب شرقی آسیا در مصرف انرژی بالا خواهد رفت تا آن حد که در ۲۰۵۰ از دیگر کشورها پیشی خواهد گرفت و ۴۰ درصد افزایش مصرف انرژی خواهد داشت و بعد از آن آمریکای شمالی و سپس اروپا پرمصرف‌ترین مناطق انرژی خواهند بود (OPEC Monthly Oil Market Report, 2014). بر اساس این گزارش، پیش‌بینی می‌شود که در آینده از انرژی‌های دیگر مانند انرژی هسته‌ای، انرژی گیاهی و انرژی خورشیدی استفاده خواهد شد، اما مهم این است که حداقل تا ۵۰ سال آینده مصرف این نوع انرژی‌ها نسبت به مصارف انرژی‌های فسیلی نسبت بسیار کمی خواهد داشت (World Energy Council 2013).

مسئله مهم دیگر در خاورمیانه وضعیت تابش خورشید است که منطقه را از لحاظ انرژی خورشیدی نیز مهم می‌سازد، همچنان‌که در سال‌های اخیر به‌منظور بهره‌برداری از این انرژی، فناوری و سرمایه‌های زیادی وارد خاورمیانه شده است. تولید انرژی در آمریکا و قوانین زیست محیطی، می‌تواند در صنعت هیدروکربن منطقه در بلندمدت تأثیر بگذارند، و کوتاه‌مدت نقش انرژی‌های جایگزین فسیلی به تدریج پررنگ خواهد شد (World Energy, 2014). می‌توان با نگاهی به آمار و اعداد جهانی نقش انرژی را در توسعه صنعت و تحرک اقتصاد به‌خوبی مشاهده کرد. رشد اقتصادی جهان در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ به ترتیب ۲/۹ درصد و ۳/۵ درصد بوده است. رشد اقتصادی گروه OECD در سال ۲۰۱۴، در مقایسه با رشد ۱/۳ درصد در سال ۲۰۱۳، ۰/۲ درصد بدون تغییر پیش‌بینی می‌شود. در مقابل، رشد اقتصادی چین در سال ۲۰۱۴، ۷/۶ درصد برآورد شده که در ۲۰۱۳، ۷/۷ درصد بوده است. رشد هند در سال ۲۰۱۴،

۵/۶ درصد و ۴/۷ درصد برای سال ۲۰۱۳ باقی مانده است. در سال ۲۰۱۳، تقاضای نفت جهانی ۹۰ میلیون بشکه در روز بوده است، اما در سال ۲۰۱۴ به ۹۱/۱ میلیون بشکه در روز می‌رسد که رشد ۱/۱ درصدی داشته است. میانگین نفت اوپک در ماه‌های آغازین سال ۲۰۱۴ به ۳۰/۱۲ میلیون بشکه در روز می‌رسد. منطقه آسیا و اقیانوسیه رکورد ۴۰ درصدی از مصرف جهانی انرژی و ۶۹/۹ درصد از مصرف جهانی زغال سنگ در سال ۲۰۱۲ را داشته است. در ابتدای سال ۲۰۱۴، به دلیل سرمای هوا در آمریکا و کاهش فعالیت‌های اقتصادی به دلیل تعطیلات جشن چینی و اوضاع اوکراین عرضه و رشد انرژی پایین آمد، اما به مرور افزایش یافت و رکودی نداشت. عرضه نفت شرق میانه تخمین زده شده است که رشد ۱/۲ درصدی داشته است، البته این رقم با توجه به کاهش‌های اخیر از ۲۰۱۳ به بعد (بحران سوریه و عراق) برآورد شده است. رشد تولید نفت خاورمیانه در سال ۲۰۱۳ هر سه ماه یکبار به طور متوسط ۱/۴۰ درصد و ۱/۳۲ درصد و ۱/۳۵ درصد و ۱/۳۳ درصد بشکه در روز بوده است. پیش‌بینی عرضه نفت خاورمیانه به‌طور کلی با درصد بسیار بالایی از خطر - به‌طور عمده به دلیل عوامل سیاسی - همراه است. طبق پیش‌بینی، رشد تولید نفت خاورمیانه در سال ۲۰۱۴ در مقایسه با سال قبل به طور متوسط ۱/۳۷ درصد بشکه در روز است، به صورت سه ماهه، عرضه انرژی خاورمیانه در سال ۲۰۱۴ به ۱/۳۴ درصد و ۱/۳۹ درصد و ۱/۳۸ درصد رشد بشکه در روز است. رشد عرضه نفت عمان در سال ۲۰۱۳ به ۰/۹۴ درصد بشکه بوده است. خروجی عمان نیز به‌طور متوسط ۰/۹۷ درصد در سال ۲۰۱۴ پیش‌بینی شده است. کاهش تولید نفت یمن، به‌طور متوسط، ۰/۱۴ درصد بشکه در سال ۲۰۱۳ بود که این کاهش نسبت به یک سال پیش، به دلیل حملات به زیرساخت‌ها بوده است، اما انتظار می‌رود که همین علت در سال ۲۰۱۴ نیز تولید را کاهش دهد و همچنین سوریه نیز کاهش تولید خواهد داشت. عرضه اوپک در سال ۲۰۱۴، نسبت به سال ۲۰۱۳ افزایش ۰/۱۵ درصد تخمین زده شده است یعنی به میانگین ۵۴/۹۵ میلیون بشکه در روز می‌رسد. در آغاز سال ۲۰۱۴، کل واردات خالص نفت آمریکا در ماه فوریه ۵/۳ درصد نسبت به سال ۲۰۱۳، کاهش داشته است که ۲ درصد کمتر از ماه قبل و ۱۱ درصد کمتر از یک سال پیش بوده است. با وجود این، تقاضای نفت اوپک ۲۹/۷ میلیون بشکه در روز پیش‌بینی، و برآورد شده است رشد اقتصاد جهانی در سال ۲۰۱۴ به ۳/۵ درصد برسد. اوپک نیز در وضعیتی است که می‌تواند نیاز جهانی را حداقل تا آینده‌ای نزدیک برآورده سازد، به‌طوری‌که تا سال ۲۰۳۵، می‌تواند ۴۵ میلیون بشکه در روز صادر کند و با توجه به نیاز جهانی به انرژی از سوی دیگر نیاز متقابل اوپک به سرمایه‌گذاری، به‌طور متوسط سالانه ۴۰-۳۵ میلیارد دلار در دهه‌های آینده و پس از آن بیش از ۵۰ میلیارد دلار در سال در طولانی‌مدت است. در سال ۲۰۱۲، سازمان زمین‌شناسی ایالات متحده آمریکا تخمین زده است که در نهایت

منابع قابل بازیابی در جهان از مایعات گاز طبیعی و نفت خام بیش از ۳ میلیارد و ۸۰۰ میلیون بشکه بوده است. در گزارش سال ۲۰۱۳، ارزیابی اداره اطلاعات انرژی آمریکا از منابع از لحاظ فنی قابل بازیابی نفت جهانی ۳۴۵ میلیارد بشکه بود که این میزان بسیار بالاتر از ارزیابی ۲۰۱۱ آن یعنی ۱۳۲ میلیارد بشکه بود. به احتمال زیاد این تخمین‌ها در آینده دوباره تغییر خواهد داشت (www.opec.org/opec_web/en/2785.htm).

Major trade movements 2012
Trade flows worldwide (million tonnes)



شکل ۶: مهم‌ترین مناطق تجاری انرژی در سال ۲۰۱۲

شکل بالا مهم‌ترین نقاط تجاری انرژی در سال ۲۰۱۲ را نشان می‌دهد. همان‌طور که دیده می‌شود منطقه خاورمیانه یکی از متمرکزترین این نقاط تجاری بوده است.

نتیجه

به دنبال فروپاشی شوروی، نظم نوینی جهان را فرا گرفت که از دهه‌ها قبل شروع شده بود که باعث درهم‌تنیدگی اقتصاد و فرهنگ‌های جوامع شد. به دنبال جهانی شدن، مسائل جدیدی مطرح شد که کمتر روح نظامی و سیاسی داشتند، بلکه بیشتر تکنیکی و اقتصادی بودند. در این میان، نگاه به مناطقی که بر اساس جهان‌بینی دوره جنگ سرد بیشتر نگاهی ژئوپلیتیک، سیاسی و امنیتی بود جای خود را به مسائل اقتصادی و ژئواکونومیک از جمله انرژی داد، زیرا حیات اقتصادی و صنعتی نظم نوین خارج از کسب انرژی قابل تصور نبود و از این مناطق ژئواکونومیک، خاورمیانه به‌ویژه خلیج فارس است که منبع بالقوه انرژی دنیاست و این در

شرایطی بود که گمانه‌زنی‌های بسیاری درباره‌ی جایگزین شدن انرژی‌های گیاهی، خورشیدی، بادی و ... به جای نفت و گاز مطرح بود که از کاهش اهمیت مناطق دارای نفت و گاز از جمله خاورمیانه برای اقتصاد دنیا در آینده‌ای نزدیک خبر می‌داد، اما در این پژوهش با استفاده از داده‌های شورای انرژی جهانی و سازمان تجارت جهانی به این نتیجه رسیدیم که در شرایط جهانی شدن نه تنها اهمیت خاورمیانه و منابع آن کمرنگ نشده، بلکه تولید و مصرف نفت و گاز در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ نسبت به ۳۰ سال گذشته افزایش یافته، تقاضای نفت جهانی در سال ۲۰۱۳، ۹۰ میلیون بشکه در روز بوده است که در سال ۲۰۱۴ به ۹۱/۱ میلیون بشکه در روز رسید. رشد اقتصادی دنیا در ۲۰۱۳، ۲/۹ درصد بود که در ۲۰۱۴ به ۳/۵ درصد رسید. مصرف نفت آمریکا نیز در سال ۲۰۱۴، ۱۵۰۰ هزار بشکه در روز و در چین ۱۶۰۰ هزار بشکه در روز بوده است که نسبت به سال ۲۰۱۳ واردات نفتی هر دو کشور افزایش داشته‌است (البته بدون احتساب فوریه‌ی سال ۲۰۱۴ که آمریکا کاهش واردات و چین واردات بالاتری داشت). برآورد شده است میزان تقاضای جهانی برای نفت از سال ۲۰۱۰ تا سال ۲۰۲۵ سالیانه ۹/۱ درصد افزایش خواهد یافت و از ۹۴/۶ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۰ به ۱۱۹/۲ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۵ افزایش خواهد یافت که بیشترین رشد طی این دوره به ترتیب به کشورهای چین، هند، روسیه، آمریکای شمالی و کشورهای اروپایی و پاسیفیک خواهد بود (World Energy Scenarios(2013), Composing energy futures to 2050). پیش بینی شده است رشد تولید نفت و گاز خاورمیانه در سال ۲۰۱۴ در مقایسه با سال قبل، به‌طورمتوسط ۱/۳۷ درصد خواهد بود (OPEC Monthly Oil Market Report, 2014). در سبد انرژی که گزارش شورای انرژی در سال ۲۰۱۳ منتشر کرد، انرژی‌های فسیلی در آغاز قرن بیست‌ویکم برخلاف نظرهایی درباره‌ی استفاده از انرژی‌های جایگزین، همچنان پیشرو هستند و مصرف آن‌ها به حدی است که بعید به نظر می‌رسد حداقل تا ۵۰ سال آینده، با توجه به سطح فناوری و هزینه‌ی استفاده از انرژی‌های دیگر، اهمیت خود را از دست بدهند. بنابراین، خاورمیانه به همراه موقعیت ژئوپلتیکی خود، موقعیت ژئواکونومیکی ویژه‌ای نیز دارد که به‌تبع آن کشورهای بزرگ صنعتی برای کسب بازار خاورمیانه و نفت و گاز و ... سعی دارند در آن نفوذ کنند تا هم فرصت‌های جهانی شدن را از دست ندهند و هم عرصه را برای رقاباتی خالی نگذارند که می‌توانند جهانی شدن اقتصاد را برای کسب منافع خود در بیاورند. آمارها نشان می‌دهد وابستگی به نفت نه تنها کم نشده است، بلکه در دهه‌های آینده افزایش هم خواهد یافت و می‌توان ادعا کرد تا ۵۰ سال آینده منابع نفت و گاز خاورمیانه در توسعه اقتصادی کشورهای صنعتی نقشی اساسی خواهد داشت و این اهمیت منابع انرژی فسیلی به صورت حیاتی در

جهانی شدن اقتصاد را مطرح می‌کند و اهمیت خاورمیانه را نشان می‌دهد که حتی با کاهش فضای امنیتی دوره جنگ سرد، همچنان یکی از مهم‌ترین نقاط دنیاست.

منابع و مآخذ

الف) فارسی

۱. ارکمن، سرهات (۱۳۸۷)، ایالات متحده و خاورمیانه بزرگ، ترجمه: جلیل یعقوب زاده فرد، تهران: مطالعات راهبردی.
۲. زین العابدین یوسف، یحیی پور محمد و شیرزاد زهرا (۱۳۹۱)، "ساختار ژئواکونومیکی خاورمیانه براساس توسعه هزاره سازمان ملل"، فصلنامه جغرافیا، دوره جدید، سال دهم، شماره ۳۴.
۳. قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱)، "جهانی شدن و مدل‌های امنیت منطقه ای در سیستم جهانی"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره سوم.
۴. کمپ جفری؛ هارکاوی رابرت (۱۳۸۳)، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه: سیدمهدی حسینی متین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. لوتواک ادوارد (بی تا)، از ژئوپلیتیک تا ژئواکونومی، ترجمه: محمدرضا حافظ نیا و هاشم نصیری. تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی.
۶. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۶)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: سمت.

ب) خارجی

7. Appa R, Korukonda (1999), Policy Imperatives For the International Economy and Fore Financial Markets in the Emerging World Order . international Journal of value basement. pp 51-67.
8. Bridge, gavin And Wood, Andrew (2005), Prectices of Globalization :learning from the oil Exploration and Production Industry .The royal Geographical Society .Vol 37 ,No 2. pp.199-208.
9. BP Statistical Review of World Energy (June2013), bp.com/statistical review.
10. Carmody, Padraig And Owusu, Francis (2007), Competing hegemons ? Chinese versus American geo-economic stertegies in Africa .political geography .vol.26 .504-524 .
11. Cohen, S.B (2009), Geopolitics of World System ,American Sociological Association, vol 65, no1(www.jstore.org/stable/2573-11).
12. Harvey, D. (2003), The New Imperialism , u.k.:Oxford University press .
13. International energy agency (2013), petrol and natural gas information.
14. Jong, jj (2008) The third EU Energy market package, Are we singing the right song? Clingendael international energy programz.
15. Kawac, Nadim (2010), gcc .China to talk investment,Oil Supply,Emirate.
16. Klare, Michael (2008), Rising Powers,shirinking planet, The new Geopolitics of Energy new York.
17. Mane,E Aurelia (2006), European energy security :Towards the creation of the geo – energy space . Energy policy .3773-3786 (www.elsevier.com/locate/enpol) .
18. Mercille, J (2008), The radical Geopolitics of US foreign policy ,Geopolitical and Geo-economics logics of power political Geography, no27(www.jstore.org/stable/19452).
19. OPEC Monthly Oil Market Report (March 2014).
20. World Energy Scenarios(2013) ,Composing energy futures to 2050.Project Partner Paul Scherrer Institute (PSI), Switzerla.
21. World Energy Issues Monitor(2014).